

اهدای جایگاه

«شهید خدمت»

به صدابردار درگذشته

مدیر رادیونمایش از اهدای جایگاه «شهید خدمت» به جعفر جودتی که تا آخرین لحظه عمر در پشت میز صدا حضور داشت، خبر داد. جعفر جودتی، صدابردار شناخته شده ای که ۲۷ سال صدابرداری برنامه ها و نمایش های رادیویی بسیاری را برعهده داشت، ۱۰ مرداد دارفانی را وداع گفت. او در بهشت زهرا با حضور دوستان و همکارانش به خاک سپرده شد.

محسن سوهانی، مدیر رادیو نمایش درباره درگذشت او و

پیگیری برای اهدای یک نشان ویژه به این هنرمند پیشکسوت، گفت: آقای جودتی سال ها برای رادیو زحمت کشید و با خلاق و حرفه ای تا آخرین لحظه کار خود را پیش برد. او شیفته پخش بود، متأسفانه حال او ناخوش شد و آخرین لحظات حیات خود را در پشت میز صداسیری کرد.

وی افزود: این صدابردار رادیو، سکنه مغزی کرد و متأسفانه روز بعد هم دارفانی را وداع گفت. اتفاقا یحیی مطرح کردیم، خیلی

از مشاغل مثل آتش نشان ها و دیگر مشاغل سخت، حین کار حادثه ای برایشان پیش می آید به جایگاه شهید خدمت نائل می شوند. کار در صداوسیما هم سختی

کار دارد و این گونه افراد شایسته جایگاه شهید خدمت هستند. برای آقای جودتی درخواست داده ایم که ایشان به جایگاه «شهید خدمت» نائل شوند.

سیاه پوش هستیم و می تواند در نهایت باعث شود که قهرمان من نوجوان، حضرت قاسم (ع) باشد. در مقابل، ممکن است یک بچه در خانواده ای مذهبی، یک قهرمان غیرمذهبی داشته باشد. تاثیر مدرسه به اندازه خانواده نیست.

وقتی شهدا، پدر حسین را راضی کردند!

اما نکته جالب اینجاست که پدر حسین، مخالف سرسخت بازیگری او بود. روایت او از این که چطور با بازیگری موافقت کرده، شنیدنی است. او تعریف می کند یک بار پدرش با آقای تقی پور تماس گرفت و می خواست بگوید بازهم مخالف است که در نهایت سر از دفتر فیلمبرداری درمی آورند. بازهم قرار بود بازیگری حسین کنسل شود. ورود پدر حسین به دفتر و تماشای پرچم سوخته ای از فاطمیون و شهدای افغانستانی که کنار این پرچم بوده اند و حالا در دفتر فیلم روی دیوار نقش بسته، انگار مهری بر دهان آقای اجاقلوی بزرگ می شود. خیالش راحت می شود که اینجا هنر، به معنای والای کلمه است و نیازی نیست نگران پدرش باشد. صحبت از اتباع افغانستانی که می شود، محمد هادی حسینی در نقش یونس، از تلاشش برای نشان دادن سختی های زندگی آنها می گوید. محمد هادی خودش افغانستانی است و سختی این زندگی را درک کرده. حتی وقتی برای نشست فراری آمده، از کارش مرخصی ساعتی گرفته. معتقد است که فراری می تواند آگاهی بخش باشد تا مردم بدانند افغانستانی ها چه سختی هایی می کشند. محمد هادی و حسین که دیگر دو بار جداناشدنی شده اند، برای بازی در صحنه های کشتی هم زحمت زیادی کشیده اند. حسین درباره کشتی گرفتنش هم اینطور می گوید: از روز آشنایی با پروژه تا جلوی دوربین رفتن کمتر از ۲۰ روز بود. در این مدت کم با کشتی و بازیگری آشنا شدم. بعد از ضبط، تازه باشگاه کشتی می رفتم.

آینده به افاق فراری

گپ وگفت با چهار عضو خانواده فراری، برای همه آتهایی که این مدت بای تماشای آن نشستنه اند شنیدنی است. این که بیینی و باور کنی که عوامل با اعتقاد و قلب شان این پروژه را جلو برده اند و برای پیدا کردن تک تک این نوجوانان تلاش کرده اند، این که باور کنی هر کدام از دختران نوجوان فراری، با باوری عمیق به حجاب شان پایشان را در این مسیر گذاشته اند، این که هر کدام از پسران نوجوان چه سختی هایی برای حفظ کردن دیالوگ ها و تمرین کشتی و جلوبردن درس شان داشته اند، فراتر از یک توصیف و بیان ساده است. فراری حالات تبدیل به یک خانواده شده که می تواند نوید

پروژه های بزرگ تر را به حوزه فیلم و سریال بدهد.



آتن

سفر به «چل پله زیر زمین»

در فصل چهارم

پس از استقبال مخاطبان از سه فصل چل پله زیر زمین به کارگردانی و تهیه کنندگی علیرضا طاهری که فروردین ۱۴۲۰ و ۱۴۰۳ روی آنتن شبکه کودک رفت، فصل چهارم سریال انیمیشن چل پله زیر زمین ساخته و آماده نمایش شده است. این اثر به نویسندگی نسیم خراشادی زاده و محصول مرکز انیمیشن سوره، هر روز ساعت ۱۷ روی آنتن شبکه نهال می رود و تکرار آن همان روز ساعت ۱۹:۴۵ خواهد بود. فصل چهارم در ادامه سری سوم این مجموعه، داستان هایی درباره طبیعت، محیط زیست، گونه های جانوری و معماری ایران را روایت می کند و می کوشد تا مخاطب کودک را از ثروت های ملی و اهمیت حفظ و نگهداری آنها آگاه سازد. در سری جدید چل پله زیر زمین، «دکتر تور» و دیگر موجودات با سفر به شهرهای مختلف با انواع معماری ایرانی بر اساس جغرافیا و شرایط آب و هوایی آشنا می شوند و مانند فصل سوم شخصیت منفی داستان «دکتر گلگ» سعی دارد با نابودی زیستگاه حیات وحش و در اسارت گرفتن برخی گونه های جانوری در حال انقراض به محیط زیست و طبیعت ایران آسیب بزند که.... فصل چهارم این سریال انیمیشن با تکنیک دو بعدی رایانه ای و در ژانر کمدی فانتزی-آموزشی برای مخاطب کودک در ۱۳ قسمت ۱۲ دقیقه ای ساخته شده است.



خاطره

«نبردی دیگر» در راه تلویزیون

سریال نبردی دیگر به کارگردانی عبدا... باکبیده به زودی جایگزین سریال «پشت به تهران» می شود. این سریال سال ۱۳۷۳ تولید و در سال ۱۳۷۴ از رسانه ملی پخش شد و قرار است از یکشنبه

۱۴ مرداد روی آنتن آی فیلم برود. در نبردی دیگر گروهی از رزمندگان ایرانی به اسارت نیروهای بعث عراق درمی آیند و به اردوگاهی منتقل می شوند که فرمانده خشن و سختگیری ملقب به مشعل با بازی اکبر سنگی آن را اداره می کند، او یکی از افسران استخبارات حزب بعث عراق است که حالا سخت دنبال حاج رسول رستگاری با بازی محمدامینی نسب می گردد، زیراجاح رسول که خود را فرماندهان ایرانی است، در عملیات چژابه نصف صورت مشعل را با آری جی سوزانده است و... حسین خانی بیگ، زنده یاد منوچهر حامدی، قاسم زارع، مهدی فقیه، محمد پورستار و شاهد احمدلو از دیگر بازیگران این مجموعه هستند. سریال نبردی دیگر از فردا هر شب ساعت ۱۹ پخش می شود و بازیخشان آن نیز در ساعت های ۱۱ و ۱۳ روز بعد روی آنتن می رود.



متن کامل

دیدگاه

تبیین ارزش های دینی و انقلابی

در یک سریال



آرسول شمایی روزنامه نگار

تولیدمجموعه های تلویزیونی بافضاهای ارزشی و دینی همواره یکی از دغدغه های رسانه ملی بوده و در دوره های گذشته مدیریت در این سازمان سعی شده است مجموعه هایی در این ژانر ساخته شود، البته تولیداتی در این رابطه داشتیم، اما

به نظر می رسید کافی نیست که در دوره جدید تحول در سازمان صداوسیما و ایجاد مراکزی برای تولید آثار برتر مثل مرکز تولید سیمرغ و دفتر فیلمنامه نویسی در صداوسیما حرکت به سمت تولید آثار دینی، ارزشی و اخلاقی در رسانه ملی آغاز شده است. یکی از مجموعه هایی که در این فاصله تولید و پخش شد مجموعه تلویزیونی فراری به کارگردانی جوان امیر داسارگر بود که ساخت اولین مجموعه تلویزیونی خود را تجربه می کرد، مجموعه ای که آخرین قسمت فصل اول آن پنجشنبه شب ۱۱ مرداد روی آنتن شبکه یک سیما رفت و تصویری از یک پایان خوش برای خانواده ای بود که نوجوان ارزشی و اخلاقی را در دامان خود پرورش داده است. مجموعه تلویزیونی فراری در راستای طرح داستان قصه دارد زندگی نوجوانی را به تصویر بکشد که مسئولیت پذیر، انقلابی و ظلم ستیز است و مقابل هر همه های می ایستد و دوست دارد مثل مثل شهدا باشد، داستان این مجموعه حول محور زندگی نوجوانی به نام هادی است که حسین اجاقلو (نوجوان) ایفاگر نقش این شخصیت است، او که علاقه زیادی به ورزش کشتی دارد و در اندیشه قهرمانی است و تمام فکر و تلاش اش این است که روزی ملحق به تیم ملی کشتی ایران شود، در خانواده ای متدین و با ارزش های دینی متولد شده است و در واقع این شخصیت نقطه شروع کار کارگردان این مجموعه برای رسیدن به اهدافش در مجموعه تلویزیونی فراری است، خانواده ای که نقش پدر یعنی حسن آقا راهدایت هاشمی از بازیگران مطرح تلویزیونی برعهده دارد و نقش مادر هادی را نسرين بابایی از هنرمندان خوب کشور بازی می کند، ماجرای قصه فراری و آرزوهای بزرگ هادی شروع قصه این مجموعه است. داستان این مجموعه زمانی شکل می گیرد که مادر هادی به دلیل مشکلات ریوی و تنفسی می بایست همراه خانواده از تهران به منطقه ای خوش آب و هوا و یکی از مناطق و روستاهای شمال کشور در گیلان مهاجرت کنند که در واقع همین سفر و کوچ خانواده هادی به شمال ماجراها و اتفاقاتی برای هادی قصه به همراه دارد که باعث می شود هادی در شمال کشور به ورزش کشتی وارد و تشویق شود. این علاقه سبب می شود به

ادامه ورزش کشتی و قهرمانی کشتی در سطح کشور بیانندیشد که در همین ارتباط با افراد مختلفی هم آشنا می شود. در ادامه با توجه به معالجه بهتر مادر هادی، خانواده شمال را ترک و به اطراف تهران نقل مکان کنند و ادامه ورزش کشتی هادی در تهران و... مجموعه فراری ضمن این که در این مجموعه تلویزیونی خواسته ذوق و علاقه یک نوجوان را به کشتی به تصویر بکشد و از سوی

دیگر در اندیشه روایتی باشد که اخلاق و منش پهلوانی و ارزش های دینی و اعتقادی را هم برای مخاطب تلویزیونی به نمایش بگذارد، به همین دلیل در سکانس هایی از مجموعه فراری سعی کرده مروری به اخلاق پهلوانی و ارزش های اخلاقی انسانی و دینی هم شخصیتی است که باشد که هادی قصه فراری هم با الهام گرفتن و با تاسی جستن از شهدای قهرمان در مسیر زندگی اش سعی دارد مانند آنها باشد و علی رغم این که نشان دهد از نظر فنی و تکنیکی فرد برتر است از نظر اخلاقی و ارزش های اخلاقی انسانی و دینی هم شخصیتی است که در مسیر این شهدا حرکت می کند و پای بند به ارزش های اسلامی است و معنای حرام و حلال را در زندگی اش درک می کند، در مسیر زندگی ورزشی و اجتماعی شخصیت اصلی داستان فراری یعنی هادی افراد زیادی چه منفی و چه مثبت قرار می گیرند و در واقع هادی قصه سعی دارد در دام حيله و فریب برخی از شخصیت های منفی داستان نیافتد و با الهام گرفتن از منش پهلوانی و ارزش های دینی شهدا، خداوند انسان های درستی را سر راه وی قرار می دهد. در مسیر داستان مجموعه تلویزیونی فراری شاهد افرادی ارزشی و مذهبی در زندگی هادی هستیم که او را به سمت یک زندگی درست اجتماعی و ورزشی رهنمون می کنند که در بخش هایی از این مجموعه شاهد اتفاقات مثبت و بسیار خوبی برای هادی هستیم که مسیر را برای قهرمان شدنش در کشتی هموار می سازند.

مجید پتکی از بازیگران با تجربه تلویزیون و سینما در این مجموعه نقش یک راهنمای خوب و مربی کشتی و پشتیبان شخصیت نوجوان قصه وارد صحنه می شود و علی رغم همه ناامیدی هایی که هادی با آن دست و پنجه نرم می کند با رهنمود ها و پندهای پدانه خود باعث ایجاد انگیزه و امید فراوان در هادی می شود و با تشویق های خود موجب رشد و پیشرفت هادی در مسیر زندگی اجتماعی و ورزشی اش می شود که در نهایت هادی قصه فراری با تمرینات مستمر و تلاش فراوان در رشته کشتی به مسابقه های قهرمانی کشور راه پیدا می کند و در این رقابت ها پس از شکست دادن همه رقبای خود به عنوان قهرمانی کشور دست می یابد که سکانس آخر فصل اول مجموعه تلویزیونی فراری با کادری از قهرمان شدن هادی و افتخار خانواده و هم محله های هادی در قاب شبکه یک تلویزیون به پایان می رسد، پایانی که درس بزرگ انسانیت، منش پهلوانی و ارزش های دینی و اخلاقی را به همراه دارد. در واقع امیر داسارگر کارگردان و نویسنده و همچنین امیر پوروزبیری و سجاد نصرالهی نسب، تهیه کنندگان مجموعه تلویزیونی فراری، همه تلاش شان برای به تصویر کشیدن اخلاق اسلامی، ارزش های دینی و منش پهلوانی بوده است که به هرحال در فصل نخست مجموعه تلویزیونی فراری شاهدش بودیم، گرچه کارگردان و نویسنده این مجموعه(امیر داسارگر) برای اولین بار این نوع کار را با یک ژانر متفاوت و اعتقادی تولید کرده است، نوید خوبی است که گام هادی ورزشی در تولید آثار ارزشی و دینی در رسانه ملی برداشته شده است.



خاطرات کاغذی

تیفوها

مریم فلاح: «تیفو» ها سه موجود پشمالو بودند

که سعی داشتند دنیایی را که در آن زندگی

می کنند، کشف کنند. تیفوی سبز شاعر بود،

تیفوی قرمز احصق به نظر می رسید و تیفوی

آبی منطقی تر و عاقل تر از آن دوتا رفتار می کرد.

سرزمینی که آنها ساکنش بودند، با رودخانه ای

فروشان محدود شده بود. در آن سوی رودخانه

در منطقه ای بیابانی، شیطانی زندگی می کرد با

شکل و شمایل میمون که از تیفوها متنفر بود و

دلش می خواست سرزمین آنها را نابود کند. هر

وقت می خواست برای اهداف شومش نقشه

بکشد، موجودی عجیب الخلقه شبیه به یک

توپ مویی به نام بدجنس کوچیکه را صدا

می زد تا از او مشورت بگیرد البته تعهیدات

آن دو همیشه با شکست مواجه می شد زیرا

سه قهرمان ما برای خنثی کردن آن نقشه های

شیطانی، بیش از یک ترفند در آستین داشتند.

